

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Martyrs

جان بازان

تقدیم به همکار و هم‌رزم گرانقدرم خانم دیلوم انجنیر "نسرین معروفی" که ظنین صدای استقلال طلبانه، آزادی خواهانه، عدالت جویانه و ترقی پسندانه اش به مانند نفیر گل‌وله های جانسوز و ایبات جاودانی "الماسه ها - غازی ادی- ملالی ها، زهرا ها" و هزاران دیگری که فرهنگ مرد سالار حاکم، مردانگی ثبت نام آنها را نداشته است؛ روح و روان دشمنان ملی و طبقاتی میهن و مردمان آنرا خورد نموده به روندگان راه "الماسه ها" راه می نمایند؛ تقدیم می نمایم. امید ناچیزی این ارمغان را به خاطر اعتبار و اهمیت آن رویداد ها با دیده اغماض بنگرند.

موسوی

## نقش زنان کابل و حومه

### در قیام آزادیخواهانه و ضد استعماری ۱۸۷۹

وقتی حدود سه دهه قبل برای نخستین بار دست به نوشتن کتاب " مبارزات آزادیخواهانه مردم افغانستان در بستر زمان " می‌زدم ضمن تهیه فهرست مندرجات، یکی از نکات اساسی که نظرم را به خود جلب نمود و تا آن زمان با تأسف خیلی کم مورد توجه قرار گرفته بود، نقش مستقل زنان در پیکار های نجات بخش علیه اشغالگران، عواقب و پی آمد های آن در زندگی شخصی و اجتماعی ملیونها زن در درازنای زمان بود. اینکه آن کار به کجا کشید و بر سر آن نوشته چه آمد، می‌گذاریم به زمان دیگری که که خودش تاریخ خود را دارد اما آنچه از آن نوشته می‌تواند در این جا به کار آید طرز دید آن در امر مبارزه با در نظر داشت موقف طبقات اجتماعی متفاوت اعم از زن و مرد در رویارویی با متجاوزین بود. تا جائیکه از متون تاریخ افغانستان در بستر زمان بر می‌آید، در رویارویی با متجاوزین تفاوت عکس العمل ها ریشه در مواضع طبقاتی افراد داشته، زنان طبقات مختلف تا حد زیادی عکس العمل طبقاتی مردان طبقه خویش را متبازر ساخته اند. این عکس العمل چه در نفی استعمار بوده و چه هم در تائید آن، تطابق نسبی با عملکرد مردان را به نمایش گذاشته، کمتر مشاهده شده است، که زنی در جامعه مرد سالار و بعد ها اسلام زده کشور ما، موضع گیری مستقلی به غیر از آنچه مردان جامعه اختیار نموده اند، اتخاذ نموده در پای تحقق آن به مبارزه دست یازیده باشد. از اینرو گفته می‌توانیم که با وجود سهم زنان در افتخارات مبارزات آزادیخواهانه کشور، سهم آنها از کل دستاورد مبارزه تقریباً هیچ بوده است. با آنکه این مختصر گنجایش بررسی همه جانبه در این مورد را ندارد، کوشش به عمل خواهد آمد تا در حد امکان بیشتر روز های ماه دسمبر ۱۸۷۹ را در کابل و حومه در نظر گرفته در حد امکان به نقش تاریخی زنان در آن قیام ظفر مند اشاراتی نموده باشیم. امید است آنهاییکه به منابع بیشتری دسترسی دارند، با کنکاش و تحقیق کاملتر این بخش از تاریخ کشور ما را روشنتر نموده کاستی های این نوشته را مرفوع نمایند.

قبل از هر آغازی باید تذکر داد از آنجائیکه در طول تاریخ مکتوب ما، جامعه در مجموع یک جامعه مرد سالار بوده و خلاف مرد ها که برای شرکت در امور اجتماعی و خیزش ها به علاوه برخورداری از آزادی کامل فشار های اجتماعی فرهنگی هم به مثابه محرک عمل می‌نموده است، زنها در زیر فشار فرهنگ مرد سالار حاکم، بدان محکوم بوده اند تا از چهاردیواری خانه پا فراتر نگذاشته در پناه پرده های "عصمت" و "عفت" مردسالارانه و آداب تحمیلی آن فرهنگ بسوزند و بسازند. در چنین شرایطی صرف همین که زنی کمر می‌بست تا در یکی از امورات اجتماعی شرکت فعال جسته، جای پای خویش را به مثابه بخشی از جامعه در آن حرکت به جا بگذارد، خودش دنیایی ارزش داشته و دارد، صرف نظر از اینکه چه می‌گفت و یا چه می‌کرد. محض شرکت به معنای در هم کوبیدن یک تابوی هزار ساله آن ارزش و افتخاری را داشت که به جرئت می‌توان گفت کمتر مردی در طول عمر خویش بدان نایل خواهد شد.

## ۱ - نقش زنان در تبلیغ، ترویج و تشجیع جوانان :

فکر می کنم برای ما که سه دهه تجارب زیستن در شرایط و اوضاع شبیه حاکمیت متجاوزین انگلیسی را در خاطره به صورت زنده داشته و هر یکی در حد معینی با آن دست و پنجه نرم کرده ایم ، لازم به یادآوری نباشد که بعد از هجوم یک نیروی بیگانه و اشغال یک کشور تا رسیدن به پیروزی و طرد متجاوز و با سرکوب خونین آن چه ها باید کرد و از چه ها باید پرہیز نمود. مگر با آنهم این نکته را باید متذکر شد که از آنجائیکه طرد استعمار و متجاوز بیگانه در قدم اول وظیفه احاد یک ملت است و چون تمام یک ملت منطقاً نمی توانند در یک سطح برداشت قرار داشته باشند لذا به خاطر بسیج و سازماندهی آنها در گام اول می باید کار آگاه گرانه و تبلیغی لازم انجام داد تا حد اقل تفاهم و هماهنگی را بین نیروها و افرادی که هر یک اشتغالات فکری خاص خود را دارد؛ به وجود آورد. بر همین مبناست که در تمام خیزش های مردمی و مبارزات آزادیخواهانه تبلیغ و ترویج عقاید مبارزاتی که پاسخ زمان را در خود داشته باشند یکی از ضروریات اولیه بوده بدون آن کمتر اتفاق افتاده است که تمام مردم را به دور یک محور و شعار واحدی جمع نمود. اگر هم گاهی به صورت خیزش های خود به خودی اینجا و آنجا حرکت هایی هم به وجود آمده باشد، یا در اولین ضربت از پا افتاده اند و یا اینکه به خاطر نبودن کار فکری لازم در بیراهه های غیر قابل بازگشتی غلتیده اند.

از همین جاست که نزد اکثر انقلابیون حرفه پی کار تبلیغی و ترویجی به مثابه گام اول به شمار رفته، بیشترین تمرکز شانرا جهت عبور مؤفقتانه از آن مرحله انجام می دهند. بادر نظر داشت این نکته، میرهن است که نقش تبلیغ در قیام ضد متجاوزین بریتانیایی حین دفع تجاوز دوم آنها ، و با ملاحظه اینکه آنها همیشه ادعا می نمودند که گویا به فرمان و اجازه "امیر محمد یعقوب خان" فردیکه صاحب بیعت در افغانستان بود، داخل افغانستان شده و هدف شان استقرار و استمرار امنیت کابل و حومه است؛ از اهمیت بسزائی برخوردار می گردد. اهمیت این قضیه اگر دیروز برای نسل پیشتر از ما زیاد مهم به نظر نمی رسید برای ما که در شرایطی زندگی می نمائیم که کشور ما بر مبنای خواستهای امپریالیستی امریکا و شرکا زیر پوشش فیصله شورای امنیت و ظاهراً به خاطر تعقیب و سرکوب القاعده و طالب اشغال گردیده و همه روز در کشور باران خون باریده و آتش بیداد زبانه می کشد، بیشتر از پیش هویدا می گردد. زیرا تا حال که بیش از هفت سال از تجاوز امپریالیستی دشمنان میهن بر سرزمین آبائی ما می گذرد، بخش مهمی از کار ما را تلاش به خاطر قناعت دادن کتله های وسیعی از مردم می سازد تا آنها نیز قبول نمایند که استعمار به خاطر نجات ما نیامده سیاست های آزمندانه و غارتگرانه خود را دنبال می نماید.

در چنان جوی و در غیاب یک مرکزیت تصمیم گیرنده و بسیج کننده به یقین نقش خانواده ها به خصوص پدران و مادران در تحریک فرزندان شان اهمیت درجه اول می یابد. که با جرئت می توان گفت بدون چنان محرکی در کنار فشار اجتماعی که آنها ریشه در مناسبات خانوادگی داشت، بسیج مردم به خصوص مردم کابل با آن گستردگی تحقق نمی یافت. هر چند با تأسف تاریخ در ریشه یابی و پیگیری چنین محرکی کار زیادی به علت حاکمیت همان فرهنگ مرد سالارانجام نداده است و چه بسا از دید مورخین چنین مسأله از ارزش لازم برخوردار نبوده باشد مگر با در نظر داشت قصه " زهرا و عبدالله" و شعر معروف "ملالی" در رابطه با اهمیت شهادت در "میوند" می توان حدس زد که چنین امری استثناء نبوده زنان افغان در آن مقطع تاریخی بزرگترین محرک مردان به ویژه جوانان خون گرم و احساساتی بوده اند.

به استناد آقای "غبار" و کتاب ارزشمند شان "افغانستان در مسیر تاریخ" وقتی "زهرا" در هنگام گذاشتن خینه بر انگشت داماد از طرف مادرش، می گوید "مردان عاشقان و عارفان همه به جنگ فرنگی رفته اند و اینجا عروسی عبدالله است" و یا وقتی این ابیات قهرمان زن حماسه میوند "ملالی" را می خوانیم:

از خون معشوق خال سرخ در رخساره می گذارم	" خال به دیار له وینو کی بردم
خالی که در باغ سبز گل سرخ را شرمندہ بنماید	چه شنکی باغ کبنی گل گلاب و شرموینه
اگر در میوند ش شهید نشوی	که په میوند کبنی شهید نشوی
بدانی که برای بغیرتی زنده خواهی ماند	خدای پرو لایله بی ننگی ته دی ساتینه

از یک جانب نمی تواند تصادفی و استثنائی باشد و روح اجتماعی زنان آن عصر را به نمایش می گذارد و از جانب دیگر اوج فدا کاری یک زن را در راه هدفی که به پیش دارد ، نمایندگی می نماید. زنی که با فرستادن فرزند، برادر و مرد خود به میدان جنگ خود را به سخت ترین عذاب های دنیا محکوم می نماید، با از دست دادن فرزند، تضمین زندگی آینده اش را به قربانگاه می فرستد، با فرستادن برادر، پشت و پناه خویش را در یک فرهنگ زن ستیز ویران می نماید و سر انجام با گسیل نمودن شوهر، شریک زندگی، پدر بچه ها، اعتبار اجتماعی و خانوادگی و حتا دامن خویش را به نابودی می کشاند. به این موضوع باز خواهیم گشت - باید از چنان محرک و ایمان قوی برخوردار باشد که هیچ چیز دیگر در زندگی نتواند جانشین آن گردد. و این همان عشق به میهن است که زن افغان هنگام تجاوز دوم انگلیس بر افغانستان از آن برخوردار بوده و شجاعانه به تبلیغ ایمان و عقیده اش می پرداخت. بادر نظر داشت آنکه در تحت سیطره فرهنگ مرد سالار برای آنیکه ادعای مردی می نماید، طعنه یک "زن" هر چند مادر، خواهر و یا همسر، شدید تر از هر دشنامی استخوان سوز می باشد و درجه تاثیر آنرا می توان از عکس العمل "عبدالله" که جا دارد به شهید "حجله" از وی یاد کرد؛ می توان مشاهده نمود، به یقین در بسیج هزاران جوان و فرستادن آنها در جبهات نبرد آزادیخواهانه زنان نقش برانزده ایفاء نموده اند.

## ۲- نقش ارتباطی زنان در دفع تجاوز دوم انگلیس:

تا جاییکه از اوراق تاریخ بر می آید خلاف دفع تجاوز اول و قیام مردم کابل در نومبر ۱۸۴۱ که در تمام دوماه و چند روزی که قیام ادامه یافته و به پیروزی نظامی انجامید، اداره شهر در دست مردم و نیروهای آزادیخواه قرار داشت در دفع تجاوز دوم یعنی از آغاز دسمبر ۱۸۷۹ الی ماه های مارچ و اپریل ۱۸۸۰ که سر انجام حاکمیت امیر عبدالرحمن خان تثبیت شده و در شهر کابل جنگ ختم گردید شهر به صورت عمده در تحت کنترل قوای اشغالگر قرار داشته، مردان شهر به غیر از مشتی جاسوس که در تحت قیادت "سردار ولی محمد خان لاتی یکی از فرزندان امیر دوست محمد خان" در حقیقت و وظایف "موهن لال" را در امر جاسوسی به انگلیس پیش می بردند، پیره مردان و عده ای قلبی از جوانان که روی مجبوریت های خاصی در خانه مانده بودند متباقی اکثریت آنها در کوه ها و تپه های اطراف کابل بالا شده در کنار سایر رزمندگان راه آزادی که از مناطق نزدیک به کابل چون "لوگر، تگاب، کوهستان، پروان، کوهدامن، غزنی، وردک، میدان" و برخی نقاط دورتر به غرض نجات میهن از زیر یوغ اجنبی گرد آمده بودند، پیکار ظفرمند شان را دوام می دادند. چنین فضایی که تا حدودی نیروهای دوست از دشمن را کاملاً متمایز از هم ساخته بود، کارهای ارتباطی را در تمام ابعاد آن دچار مشکل ساخته بود. چه مردان هرگاه می خواستند به غرض تأمین ارتباط بین جبهات مختلف و ایجاد هماهنگی میان جبهات و یا رفع نیازمندیهای لوژستیکی از کوه پائین شده و بعد از انجام کار دوباره سعود نمایند، امکان آنکه به وسیله جواسیس "سردار ولی محمد خان لاتی" لو رفته و به انگلیس ها سپرده شوند خیلی زیاد بود. در نتیجه از ابتدای آغاز مقاومت آزادیخواهان بر اساس گواهی تمام متون دست داشته وظیفه دشوار و مخاطره آمیز تأمین ارتباطات بر دوش زنها گذاشته شده و آنها نیز در قعر زمستان کابل و کوه های برف گیر آن این وظیفه را به شکل شایسته انجام دادند. هر چند مؤرخین در رابطه با چگونگی جانباختن این فرزندان دلیر میهن چیزی ننوشته اند، مگر می توان با اطمینان کامل نوشت که عده ای از جانباختگان زن در راه انجام این مأمول جان شان را فدای آزادی و سربلندی کشور نموده اند.

## ۳- حل مشکلات لوژستیکی:

به استناد نوشته های تمام مؤرخینی که در رابطه با دفع تجاوز دوم انگلیس قلم زده اند، در تمام مدت چند ماهی که جنگ در داخل کابل و حومه آن ادامه داشت، وظیفه رسانیدن مواد غذایی، مهماتی از قبیل باروت - باروت سازی در شهر کابل به وسیله زنها در این دوره رونق پیدا نموده بود. آنها که از یک طریقه ساده و قدیمی و با استفاده از ذغال چوب بید و شوره باروت تولید می کردند، تقریباً در تمام دوران مقاومت روی اصل اتکاء به نیروی خود عمل نموده باروت مورد ضرورت اعضای خانواده خویش را خود تهیه می نمودند. داروهای گیاهی، پارچه های تا حدودی پاکتر به غرض استفاده طبی و لباس های تمیز و گرم، به بهترین وجه ممکن انجام می دادند. فضای ایجاد شده بر حسب ضرورت که پای زن را به میدان های جنگ کشانیده بود بر اساس گفته برخی از ریش سفیدانی که از پدران و یا نیاکان خویش قصه می کردند، جانبازی، کاردانی و لیاقت زنان را به یک امر معیاری مبدل نموده بود. بدان معنا که حاکمیت منحنی فرهنگ مردسالار فئودالی که حتا از زن یاد کردن نیز در آن مجاز شمرده نمی شد، در دوران مقاومت به مردانی که در خانه از حمایت چنین شیر زنانی برخوردار بودند، با دیده تکریم نگرین شده و جانبازی زنان را نیز به مثابه بخشی از مردانگی آنها به شمار می آوردند. چه وقتی در یک فرهنگ مرد سالار خود زن بخشی از مالکیت مرد به شمار می آید، میرهن است که افتخار ایش نیز به مردش تعلق می گیرد. به پدرش، به برادرش، به پسرش و به شوهرش.

## ۴- شرکت در مبارزه مسلحانه:

اگر سایر فعالیت هایی را قبلاً از آن نام بردیم و از یک دید کلی همه شامل فعالیت های "نظامی" می گردند به حساب نیاوریم و با یک دید تا حدودی عقب مانده و ناقص تنها تفنگ به دست گرفتن و فیر کردن را جنگ بدانیم، می توان گفت که زنان کابل و حومه آن در این عرصه نیز از خود داستانهایی به یادگار گذاشته اند. به علاوه آنکه آقای "رشتیا" در "افغانستان در قرن ۱۹"، آقای "کهزاد" در "بالاحصار کابل و..."، آقای "غبار" در "افغانستان در مسیر تاریخ" و آقای "فرهنگ" در "افغانستان در پنج قرن اخیر" به تکرار از درگیری ها و جنگهای رویاروی زنان افغان علیه متجاوزین بریتانیایی یاد نموده اند و یکی گفته است که زنان "چهلستون، چهار آسیا و دوغ آباد، عساکر انگلیسی را هنگام عبور از محله های شان با ریختن آب جوش از بالای دیوار و دیگری نوشته است که زنی هنگام عبور در حالی که طفل اش را در آغوش داشت با یک سرباز انگلیسی به مقابله پرداخته با گذاشتن طفل بر زمین استوارانه به جان آن دشمن میهن افتاد، ذکری به عمل آورده اند روشنتر و مفصل تر از همه پوهاند "رشاد" استاد پوهنهی ادبیات و علوم بشری پوهنتون کابل با نوشتن مبارزه مسلحانه قهرمان زن کشور "الماسه" معروف به "غازی ادی" حق مطلب را در حد توان خویش اداء نموده است.

## ۵- پیشبرد امور خانواده در غیاب مرد:

وقتی صحبت از تأمین مایحتاج خانواده به میان آید کمتر مردیست که تلاش به خاطر رفاه خانواده را علامتی از مردانگی به شمار نیاورد و در واقع ارزش یک مرد را در مرفوع ساختن مشکلات خانواده مشخص نسازند. آنهم در شرایطی که جنگ با تمام گرانی، قحطی و ویرانی بر یک شهر مستولی باشد. اگر این قضاوت را معیار قرار دهیم به جرئت می توانیم بنویسیم که زنان کابل در تمام دوران جنگ به علاوه وظایفی که از آن نام بردیم و قسمی در بیرون از خانه انجام می یافت، وظیفه سرپرستی اطفال، موسسیدان، بیماران و تهیه مواد خوراکی آنها را نیز به عهده داشته،

متناسب با توانمندی اقتصادی اش نگذاشته تا طفل بیمارش سربی شام به خواب رود. مادرانی را که با ایثار و فداکاری قیاس ناپذیری، خود با شکم گرسنه به خواب رفته اند اما لقمه ای دهن خویش را به طفل شان داده اند، اگر تعداد ورقم چنین زنانی را تاریخ های امروزی ثبت نکرده اند، بعد از مشاهده زندگی و فداکاری آنها در جریان ایام خونین سه دهه اخیر، چنان درکی بخشی از وجدان جامعه را ساخته است.

بدین ترتیب است که به قول آقای "غبار" از چار صد زن شرکت کننده در نبرد های آزادیخواهانه کابل ۸۳ تن آنها شجاعانه سر در راه حصول استقلال و دفع تجاوز اجنبی می گذارند. "جانبازانی" که نه امیر بوده اند و نه سردار. نه مذهب و دین آنها را مکلف به جهاد نموده بود و نه هم ارزش های فرهنگی جامعه. اگر به جنگ نمی رفتند هیچ نوع طعنه متوجه آنها نبود و با شرکت در جنگ هم نه تنها به غنایمی دست نمی یافتند بلکه صاحب آزادی فردی خویش نیز نمی شدند. مگر باز هم به جنگ رفتند، کشته شدند و در حد توان کشتند تا به تاریخ ثابت نمایند که در دفاع از میهن و حراست از تمامیت ارضی کشور زنان افغان ننتها کمبودی نسبت به مردان ندارند بلکه در مقاطع معینی از تاریخ علو همت شانرا رقیب و مانندی نمی توان یافت.

اما بعد از ختم مبارزات دلیرانه و جانبازانه دستاورد زن افغان از پیکار ظفرمندش چه بوده، خود حرفیست جداگانه و حدیثیست دلخراش تر از نفس جنگ علیه تجاوز. تحمل فقر، ویرانی ها و بی خانمانی های ناشی از تجاوز و دفع آن توأم با یتیم داری و حتا سر پرستی فامیل شوهر، کمترین مشکلی است که جنگ برای یک زن در قفا دارد. مناسبات عقب مانده فئودالی و مرد سالار حاکم در ختم جنگ بار دیگر دست کین و نفرت را از آستین جهل و عقب ماندگی بیرون نموده، روی دلایل متعددی که عامل حفظ مالکیت رول عمده را در آن دارد، زنی را که شوهر را در راه نجات میهن از دست داده بدون در نظر داشت اراده و خواست خودش به زنی مرد دیگری می دهد، تا "دیگ بی سرپوش نگردهد!!" نه احساس آن زن مطرح است و نه هم علائقش. او را در بدل خدمتی که شوهرش انجام داده و سر راه برای وطن داده است، مجازات می کنند، تا هر شب بمیرد. خودش بدبخت شود و یک همجنس دیگر خود را نیز به بدبختی بکشاند. این است ماحصل زن افغان از شرکت قهرمانانه اش در نبرد آزادیخواهانه. حداقل دومتر قبری را نیز که از طبیعت برایش رسیده کسی مشخص نساخته، تا مردم بدانند که در اینجا شیرزنی خوابیده است به اسم "الماسه، ملالی، زهرا، ناهید و ...". او با چشمان باز و دل پر امید به پاسبانی میهن و نجات جنس خود چشم به راه است، چشم به راه من، چشم به راه تو و چشم به راه او، که به مثابه فرزند و وارث مبارزاتیش به نجات خواهران، دختران و هم جنسانش همت گماریم. یاد داشت:

به پاس آنکه گور خونین ۸۳ جانباز ملت مردم و اسامی افتخار آفرین آنها معلوم نیست و همه را می توان "جانبازان گمنام" نامیداز گردانندگان پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" تمنا دارم تا این نبشته را در قسمت "جانبازان" پورتال خویش گذاشته بر من منت گذارند.